

پایه:	۹	موضوع:	فقه ۵
تاریخ:	۹۳/۰۵/۲۷	ساعت:	۱۰:۳۰

نام کتاب: مکاسب، از اول فیارات تا القول فی ماهیه الصیب

لطفاً به همه سوالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. آیا خیار مجلس برای وکیل در عقد بیع ثابت است؟ د ۳۰ (د ۳)

ا. وکیل در اجرای صیغه نه و غیر آن، آری

ب. وکیل مستقل در تصرف، نه و غیر آن، آری

ج. وکیل مطلقاً خیار دارد

د. وکیل مستقل در تصرف، آری و غیر آن، نه

۲. لا اشکال فی دخول اللیلتین المتوسّطتین فی الثلاثة آیام لا ..... ا ۹۵ س ۱۵۱

ا. لدخول اللیل فی مفهوم الیوم بل للاستمرار المستفاد من الخارج

ب. لدخول اللیل فی مفهوم الیوم بل لقوله الخیار فی حیوان ثلاثة آیام

ج. فیما أوقع العقد فی اللیل بل لقوله الخیار فی حیوان ثلاثة آیام

د. فیما أوقع العقد فی اللیل بل للاستمرار المستفاد من الخارج

\*\*\*۳. إذا اشتری ربویاً بجنسه فظهر عیب فی أحدهما ..... ا ۳۱۷

ا. فلا يجوز أخذ الأرش مطلقاً

ب. فيجوز أخذ الأرش مطلقاً

ج. يجوز أخذ الأرش من غیر جنس العوضین

د. يجوز أخذ الأرش من جنس العوضین

\*\*\*۴. خيار الرؤية ..... ابدال العين. ب ۲۶۴

ا. يسقط ببذل التفاوت و

ب. لا يسقط ببذل التفاوت و

ج. لا يسقط ببذل التفاوت دون

د. يسقط ببذل التفاوت دون

## تشریحی

\* قالوا إن الأصل للزوم و هو قابل لإرادة معان؛ الأول: الراجح احتمله فی جامع المقاصد مستنداً فی تصحيحه إلى الغلبة وفيه: أنه إن أراد غلبة الأفراد فغالبا ينعد جائزاً ... وإن أراد غلبة الأزمان فهي لا تنفع فی الأفراد المشكوكة. ۱۳ ع ۲۵۲

۱. ا. غلبة ازماني را توضیح دهید. ب. اشکال مذکور را توضیح دهید.

ا. بیع اگر خیارى باشد زمان خیار در مقایسه با بقای معامله کم است مثلاً خیار مجلس یا خیار حیوان دارای زمان محدودی است و بعد از اتمام خیار تا برای همیشه عقد لازم است پس غالب زمانها بیع لازم است.

ب. اشکال: مراد غلبه افرادی است که درست نیست زیرا انعقاد غالب افراد بیع بر جواز می‌باشد و اگر مراد غلبه ازماني است در صورت شک در لزوم و جواز، غلبه ازماني نافع نیست.

\* لا خلاف فی سقوط خیار المجلس بالاشتراط و يدلّ علیه «المؤمنون عند شروطهم» ولا يعارض بعموم أدلة الخیار، لأنّها مسوقة لبيان ثبوت الخیار بأصل الشرع، فلا ينافي سقوطه بالمسقط الخارجی وهو الشرط لوجوب العمل به شرعاً. بل التأمّل فی دليل الشرط يقضى بأنّ المقصود منه رفع اليد عن الأحكام الأصلية الثابتة للمشروطات قبل وقوعها فی حیّز الاشتراط. ۵۲ (ع: ۲ د: ۲)

۲. پاسخ مصنف به معارضه را توضیح داده، تفاوت قبل و بعد «بل» را بنویسید.

جواب اول: ادله خیار در مقام بیان این است که اگر بیع خودش باشد و مانعی نباشد، مقتضی خیار مجلس است. این منافات ندارد با اینکه مانع و مسقطی خارجی مثل شرط سقوط از آن جلوگیری کند.

بعد از «بل» می‌فرماید: دقت در ادله شرط چنین اقتضا دارد که شارع شرط را جعل فرموده برای برداشتن و از بین بردن احکام عقد، (احکامی که اگر شرط نبود، برای عقد ثابت بود) پس ادله احکام نمی‌تواند با چنین شرطی معارضه کند.

تفاوتش این است که قبل از «بل» می‌گوید که موضوع ادله‌ خیار «عقد لو خلّی و طبعه» می‌باشد ولی موضوع ادله‌ شروط «عقد بما هو مشروط» می‌باشد اما بعد از «بل» می‌گوید نه تنها تنافی و تعارض نیست بلکه ادله‌ شروط نظارت و حکومت دارند بر ادله‌ خیار.

\* هنا قول ثالث لعلّه أقوى وهو ثبوت الخيار لمن انتقل إليه الحيوان ثمناً أو مثنياً؛ لعموم صحيحة ابن مسلم «المتبايعان بالخيار ما لم يفترقا وصاحب الحيوان بالخيار ثلاثة أيام» ولا ينافيه تقييد الحيوان بالمشتري في بعض الروايات لاحتمال ورود التقييد مورد الغالب.

۳. أ. وجه استظهار را بیان نمایید. ب. منظور از عبارت «ولا ينافيه ...» چیست؟ ۸۹/۷

أ. استظهار: از عبارت «صاحب الحيوان» که مقید به مشتری نشده است، استظهار می‌شود: هر کس که پس از معامله، حیوان به او منتقل می‌شود سه روز خیار دارد. ب. دفع دخل مقدر است. بیان: درست است این روایت مطلق است اما برخی روایات، مقید به مشتری شده‌اند و مطلق باید حمل بر مقید شود. مصنف می‌فرماید: تقييد به مشتری به دليل غلبه است که در اغلب موارد، مبيع، حیوان است و کم اتفاق می‌افتد که حیوان ثمن باشد و دلیل وارد در مورد غالب مفهوم ندارد تا مطلق را به آن قید بزیم.

\* إن اعتبار ردّ الثمن في بيع الخيار يتصور على وجوه: أحدها: أن يؤخذ قيداً للخيار على وجه التعليق أو التوقيت فلا خيار قبله. ويكون مدة الخيار منفصلة دائماً عن العقد ولو بقليل. الثاني: أن يؤخذ قيداً للفسخ بمعنى أن له الخيار في كل جزء من المدة المضروبة. ۵/۱۲۹/۶ (ع: ۲: ۵)

۴. أ. برای هر کدام از تعلیق و توقیت مثال بزیند. ب. فرق صورت اول با دوم را بیان نمایید.

أ. در تعلیق مثل اینکه بگوید: «اگر ردّ کردم برای من خیار باشد» و در توقیت: وقت ثبوت خیار، وقت ردّ ثمن است.

ب. در قسم اول، خیار متوقّف بر ردّ ثمن است و تا ردّ تحقق پیدا نکند، خیار نخواهد بود؛ به خلاف قسم دوم که خیار از اول عقد است ولی فسخ مقید به ردّ ثمن است.

\* المشهور عدم دخول خيار الشرط في الوقف ... ويمكن الاستدلال له بالموثقة المذكورة في مسألة «شرط الواقف كونه أحقّ بالوقف عند الحاجة» وهي قوله **عليه السلام**: «من أوقف أرضاً ثم قال إن احتجت إليها فأنا أحقّ بها ثم مات الرجل فإنّها ترجع في الميراث» ... ۱۵۲ ع ۲۵۲

۵. استدلال به روایت بر مدعای مشهور را توضیح دهید.

در این روایت شریفه دارد که شخص واقف وقف کرده و در وقف شرط خیار کرده که اگر خودم محتاج شدم، به ملک خودم برگردانم و وقف را فسخ کنم و شخص بعد از وقف کردن با این شرط می‌میرد امام **علیه السلام** می‌گوید این موقوفه از میراث و ترکه حساب می‌شود در حالی که اگر این شرط درست بود موقوفه بود و اینکه ملک وارث‌ها می‌شود یعنی وقف باطل است و وجه بطلان وقف، بطلان شرط مذکور است.

\*\* قیل باعتبار تعدّد المتعاقدين في خيار التأخير لأنّ النصّ مختص بصورة التعدّد ولأنّ هذا الخيار ثبت بعد خيار المجلس و خيار المجلس باق مع اتحاد العاقد إلّا مع إسقاطه. و فيه: أنّ المناط عدم الإقباض و القبض و لا اشكال في تصوره من المالکين مع اتحاد العاقد من قبلهما و أمّا خيار المجلس فأنّه غير ثابت للوكيل في مجرد العقد. ۲۳۰

۶. أ. دو دلیل اعتبار تعدد را تقریر نمایید. ب. اشکالات مصنف را توضیح دهید.

أ. وجه اول: دلیل دالّ بر خیار تأخیر اختصاص به حال تعدّد متعاقدين دارد. وجه دوم: خیار تأخیر بعد از خیار مجلس ثابت می‌شود و با وجود خیار مجلس - در فرض اتحاد عاقد - خیار تأخیر محقق نیست و لذا خیار تأخیر فقط فرض تعدّد متعاقدين قابل تصور است چون با افتراق آن دو خیار مجلس از بین می‌رود.

ب. جواب وجه اول: مناط در خیار تأخیر قبض و اقباض ثمن می‌باشد و در صورت اتحاد عاقد، قبض و اقباض از مالکین متصور است و با وجود مناط خیار، تحقق آن در فرض اتحاد مانع ندارد.

جواب وجه دوم: در صورت اتحاد عاقد اصلاً خیار برای وکیل در خصوص اجرای عقد موجود نیست، پس خیار مجلسی نیست تا بگوید خیار تأخیر متفرع بر انتفاء آن است و با عدم انتفاء خیار مجلس در فرض مذکور، شرط خیار تأخیر محقق نیست.

\*\*\* لو اختلفا في زوال العيب قبل علم المشتري أو بعده - على القول بأن زواله بعد العلم لا يسقط الأرش بل و لا الردّ - فالأقوى تقديم مدعى البقاء فيثبت الخيار لأصالة بقائه و عدم زواله المسقط للخيار. ۳۴۷

۷. فرع مذکور و حکم آن را توضیح دهید؟

أ. متبايعين در زوال عيب اختلاف کردند یکی مدعی است که قبل از علم مشتری به عيب، عيب زائل شده است و مشتری مدعی است که بعد از علم به عيب، عيب زائل شده است و لذا حق ردّ و ارش برای او ثابت است... ب. قول مدعی بقاء عيب تا زمان علم مقدم است پس خیار عيب برای مشتری ثابت است؛ زیرا استصحاب بقاء عيب و عدم زوال آن می شود.

\*\*\* من مسقطات خيارالعيب حدوث عيب عند المشتري و تفصيل ذلك أنه إذا حدث العيب بعد العقد على المعيب فيما أن يحدث قبل القبض و إما أن يحدث بعده في زمان خيار يضمن فيه البائع المبيع و أما الأول فلا خلاف ظاهراً في أنه لا يمنع الردّ بل في أنه هو كالموجود قبل العقد حتى في ثبوت الأرش فيه و أما الحادث في زمن الخيار فكذلك لاخلاف في أنه غير مانع عن الردّ بل هو مستقل موجب للردّ بل الأرش. ۳۰۱

۸. دو صورت مذکور در متن و حکم هر یک را بیان کنید.

صورت اول اگر در مبيع عیبی جدید نزد مشتری و قبل از قبض حادث گردد عيب مذکور مانع از رد نیست بلکه همانند عيب موجود قبل از عقد است.

صورت دوم: اگر عيب حادث بعد از عقد و بعد از قبض در زمان خياری باشد که بايع ضامن مبيع است تلف المبيع في زمن الخيار ممن لا خيار له این حکم مانع از رد نیست بلکه سببی مستقل است که موجب ردّ بلکه موجب ثبوت ارش هم می شود.

\*\*\* ظهور العيب في المبيع يوجب تسلط المشتري على الردّ و أخذ الأرش و يدلّ على الردّ الأخبار المستفيضة و أمّا الأرش فلم يوجد في الأخبار ما يدلّ على التخيير بينه و بين الردّ بل ما دلّ على الأرش يختصّ بصورة التصرف المانع من الردّ فيجوز أن يكون الأرش في هذه الصورة لتدارك ضرر المشتري لا لتعيين أحد طرفي التخيير بتعدّر الآخر. ۲۷۵

۹. آیا به نظر مصنف، ارش عدل ردّ واقع شده؟ چرا؟

به نظر مصنف در اخبار دلیلی بر ثبوت ارش نداریم که مشتری در عرض ردّ مخیر بین ردّ و ارش باشد و ادله دالّ بر ثبوت ارش اختصاص دارد به صورتی که مشتری تصرفی کرده که مانع از ردّ است لذا ارش در طول ردّ و برای تدارک ضرر مشتری است.